



خدمت کاری که به تنهایی افطار کرد

انس بن مالک، سال ها در خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خدمت کار بود و تا آخرین روز حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این افتخار را داشت. او بیش از هر کس دیگر، به اخلاق و عادات شخصی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آشنا بود و آگاه بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در خوراک و پوشاک، چقدر ساده و بی تکلف زندگی می کند. در روزهایی که روزه می گرفت، همه افطاری و سحری او مقداری شیر یا شربت و مقداری ترید ساده بود. گاهی برای افطار و سحر، جداگانه، این غذای ساده، تهیه می شد و گاهی به یک نوبت غذا اکتفا می کرد و با همان، روزه می گرفت.

یک شب، طبق معمول، انس بن مالک مقداری شیر یا چیز دیگری برای افطاری رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آماده کرد؛ اما رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آن روز وقت افطار، نیامد. پاسی از شب گذشت و وی باز نگشت. انس مطمئن شد که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) خواهش بعضی از اصحاب را اجابت کرده و افطاری را در خانه آنان خورده است. از این رو، آن چه را تهیه کرده بود خودش خورد. طولی نکشید که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به خانه برگشت. انس از یک نفر که همراه آن حضرت بود، پرسید: «پیامبر (صلی الله علیه وآله) امشب کجا افطار کرد؟» گفت: «هنوز افطار نکرده است».

انس از کار خود پشیمان و شرمسار شد؛ زیرا شب، گذشته بود و تهیه چیزی ممکن نبود. او منتظر بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از او غذا بخواهد و او از کرده خود معذرت خواهی کند؛ اما رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فهمید چه شده و نامی از غذا نبرد و گرسنه به بستر رفت. انس گفت: «رسول خدا تا زنده بود، موضوع آن شب را بازگو نکرد و به روی من نیاورد». (1)

برو و زودتر از افطار، افطار کن

پیامبر (صلی الله علیه وآله) مردم را به روزه یک روز امر کرد و فرمود: «هیچ کس افطار نکند؛ تا به او اجازه دهم». مردم روزه گرفتند؛ تا این که شب شد؛ شخصی می آمد و می گفت: ای رسول خدا! روزه دارم؛ اجازه بده افطار کنم و پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او اجازه می داد و مردم همچنان می آمدند و اجازه می گرفتند؛ تا این که مردی آمد و عرض کرد: از خانواده ام دو دختر جوان روزه دارند و شرم دارند که خدمت شما بیایند؛ به آنها اجازه بده افطار کنند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) از او روی برگرداند. او حرفش را دوباره تکرار کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) روی برگرداند و بعد برای سؤمین بار، سخنش را تکرار کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: آنها روزه ندارند؛ چگونه روزه دار است کسی که امروز گوشت های مردم را خورده است؟ برو و به آن دو دستور بده، اگر روزه اند، قی کنند. مرد برگشت و به آنها خبر داد و از آنها خواست قی کنند. پس هر کدام لخته خونی قی کرد. مرد به محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) برگشت و جریان را به او خبر داد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «سوگند به خدایی که جان محمد (صلی الله علیه وآله) در دست قدرت اوست! اگر لخته های خون در شکم آنها باقی می ماند، آتش (دوزخ) آنها را می خورد». (2)

ثواب روزه دار بودن متاهل

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مردی نزد پدرم آمد. پدرم به او فرمود: آیا همسر داری؟ او عرض کرد: نه. پدرم به او فرمود: من دوست ندارم همه دنیا و آن چه را در آن است، داشته باشم؛ ولی یک شب را بدون همسر، به سر برم و بعد فرمود: دو رکعت نماز مردی که همسر دارد، بهتر است از عبادت یک شب و روزه روز آن؛ از مرد بی همسر؛ سپس پدرم هفت دینار به او داد و فرمود: با این پول، ازدواج کن و بعد فرمود: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرمود: «برای خود، همسر و فرزند فراهم کنید؛ زیرا این کار، روزی شما را بیشتر می کند». (3)

روزه بانوی بد اخلاق

بانوی مسلمانی همواره روزه می گرفت و به نماز اهمیت بسیار می داد و حتی شب را با عبادت و مناجات به سر می برد؛ ولی بد اخلاق بود و با زبان خود، همسایگانش را می آزد. شخصی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و گفت: «فلان زن، همواره روزه می گیرد و شب زنده داری می کند؛ ولی بد اخلاق است و با نیش زبانش، همسایگان را می آزد. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «در چنین زنی، خیری نیست و او، اهل دوزخ

پی نوشت ها :

1. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 18، ص 385.
2. نراقی، جامع السعادات، ج 2، ص 313.
3. عاملی، وسائل الشیعه، ج 14، ص 7.
4. مجلسی، بحارالانوار، ج 71، ص 294.